

فصلنامه تخصصی رسانه و خانواده

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

زمستان ۱۳۹۰، شماره ۱، صفحه ۲۰۵

تأثیر تلویزیون بر خانواده 2 (در جامعه امریکا)

جکی بولین
برگردان: وحیده پیشوایی

// چکیده

سالیان زیادی است که تلویزیون سرگرمی غالب خانواده‌هاست. امروزه تلویزیون به رغم پیشرفت فن‌آوری‌ها و ظهور کامپیوتر و اینترنت نه تنها جایگاه خود را از دست نداده، بلکه همچنان نقش پر رنگی در زندگی افراد ایفا می‌کند. تلویزیون با شکل دادن ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و بازتاب آنها رفته رفته به مکانی تبدیل می‌شود که افراد در آن به دور از تعامل اجتماعی در دنیای واقع، هویت خود را جستجو می‌کنند. آنگاه ارزش‌ها و الگوهای رفتاری، نه در خانواده که در تلویزیون تعریف می‌شود. از طرفی تلویزیون با اهداف تجاری و تبلیغاتی خود، ایده‌آل‌های غیر واقع‌گرایانه‌ای را به تصویر می‌کشد که اغلب برخلاف تصور مخاطب، قابل تحقق نیستند. نتیجه این فرآیند شکل‌گیری و تداوم یک فرهنگ ماتریالیستی است که جهان‌بینی افراد جامعه را شکل می‌دهد. نباید اجازه داد تماشای بیش از حد تلویزیون، خانواده‌ها را از فرهنگ و ارزش‌های اصیل خود دور کند.

// مقدمه

امروزه زندگی در امریکای شمالی به خواب، کار و تماشای تلویزیون تقسیم شده است. امریکای شمالی نمود فرهنگ تلویزیون است که در آن، داستان‌های ساختگی پخش شده از یک جعبه کوچک، ما را تعریف می‌کند. تلویزیون، انتظارات و هنجارهای فرهنگی ما را هم شکل می‌دهد و هم منعکس می‌کند. تلویزیون در بسیاری از عرصه‌های زندگی، اگر نه در همه آنها، انقلاب به وجود آورده است. چه کسی می‌تواند بگوید که کار، زندگی خانوادگی، اوقات فراغت و تحصیل به نوعی تحت تأثیر تلویزیون نبوده است. تلویزیون، ارزش‌های آن، پیام‌های اخلاقی و سبک زندگی که ترویج می‌کند، اثر جدی و منفی بر خانواده دارد. این تحقیق، نمایی مختصر و کلی از پیشینه ظهور امپراتوری تلویزیون و اثرهای مثبت اندک و مشتب‌ه آن ارائه خواهد داد. سپس بیشتر بر اثرهای منفی آن بر خانواده تمرکز می‌کند. سرانجام نیز از بینش مکتب‌های نظریه نظام‌های خانواده و روایت درمانی تا آنجا که به تلویزیون مربوط می‌شود، بحث می‌شود.

// داده‌های آماری

در حالی که داده‌های آماری درباره موضوعی با عظمت تلویزیون به طور قابل توجهی متغیر است، تمام آنها رواج تلویزیون را در خانه‌های امریکا نشان می‌دهد. 98 درصد خانه‌های امریکا دست کم یک تلویزیون دارند که به طور متوسط، هفت ساعت در روز روشن است. زمانی که یک کودک به شانزده سالگی می‌رسد، چیزی بین 12 و 15 هزار ساعت تلویزیون تماشا کرده است. این سخن به این معناست که یک امریکایی وقتی به هجده سالگی رسید، به غیر از خواب، برای هیچ کار دیگری به اندازه تماشای تلویزیون، وقت صرف نکرده است. در 1987، یک بیننده به طور متوسط 4/5 ساعت در روز، یا به عبارتی 31/5 ساعت در هفته تلویزیون تماشا می‌کرد. البته باید به خاطر داشت افراد بسیاری هستند که به طور قابل ملاحظه‌ای، بیشتر از 31/5 ساعت در هفته تلویزیون تماشا می‌کنند.

// نمایی مختصر و کلی از پیشینه

از داده‌های آماری به روشنی بر می‌آید که تلویزیون یک نیروی غالب در دنیای ما است، به ویژه در آمریکای شمالی. هر چند، این یک پدیده جدید است. عده کمی در آغاز کار تلویزیون در نمایشگاه جهانی 1939 می‌توانستند حدس بزنند که تلویزیون نه تنها دورنمای عادت سرگرمی دنیا را تغییر خواهد داد، بلکه فرهنگ و زندگی خانواده را هم متحول خواهد کرد. عصر تلویزیون یک تغییر با خود به همراه آورد؛ از نوشتار که یک گفت‌وگو منسجم و منظم را تقویت می‌کند، به دنیایی از تصاویر بی‌ربط که بیشتر بر پایه حس یا احساس استوارند. این تغییر، پی‌آمدهای مهمی برای خانواده دارد که در قسمت‌های بعدی این تحقیق به تفصیل بررسی می‌شود. اگرچه این ایده که عصر تلویزیون با ظهور اینترنت به زودی به پایان خواهد رسید، ممکن است تا اندازه‌ای درست باشد، ولی در بیشتر موارد نادرست از آب درآمده است. در آمریکای شمالی، تلویزیون به همراه فیلم نیروی فرهنگی غالب بوده است و تا آینده قابل پیش‌بینی چنین خواهد بود.

اولین برنامه‌های تلویزیون مانند ناحیه ابهام³ و به سلامتی⁴ و کمی بعد، خانواده سیمسون⁵ شامل داستان‌سرایی‌های پیچیده‌ای است که در آن، شخصیت‌ها و زندگی‌هایشان، استعاره‌ای از خود ماست. این برنامه‌ها حاوی داستان‌هایی درباره همراهی و اجتماع در مدل‌های متفاوت از خانواده است. این برنامه‌ها شفاف‌سازی می‌کنند و به ما کمک می‌کنند خودمان و جایگاهمان را در دنیای خارج درک کنیم. اخیراً با ظهور تلویزیون واقع‌نما، به نظر می‌رسد این داستان‌ها از دورنمای تلویزیون، ناپدید و در واقع، با روایت‌هایی جایگزین شده‌اند که از بیننده هیچ انتظاری ندارند. هم‌اکنون تلویزیون مانند تماشای یک کارناوال فریک شو⁶ است که در آن، مردم در حال رقابت بر سر پول، به طور فزاینده‌ای کارهای عجیب و غریب و ناپسند انجام می‌دهند. شاید تنها اثرهای مثبتی که روزی تلویزیون داشته است، با ظهور تلویزیون واقع‌نما مانند غروب آفتاب به زودی تضعیف شود؛ چون تلویزیون واقع‌نما، پایان تمدن نیست، بلکه خود، تمدن است؛ واقعیتی نو که مردم در آن زندگی می‌کنند. امروزه برای بیشتر مردم آشکار است که تلویزیون تأثیر بسیار بزرگی بر فرهنگ ما به ویژه خانواده دارد. با وجود تغییر در الگوهای غذایی، ساعت خواب و عادت‌های کودکان، نام‌نگاری، الگوهای تعامل میان افراد، مطالعه، ملاقات کردن و حضور در کلیسا - همه به علت عصر تلویزیون -، این تغییر خیلی آرام و تقریباً بدون هیچ تردیدی صورت گرفت. با شعارها و تکیه کلام‌های جدید تلویزیون که در واژگان روزمره وارد شد، حتی خود زبان هم تغییر کرد. تلویزیون به «خانه»‌ای جدید یا میز شام تبدیل شده است، گرم و اغواکننده است، شب و روز برافروخته است و ما را به شکل دادن هویت و واقعیت خودمان درون دنیایش دعوت می‌کند. اساساً، تلویزیون دارد از شکل یک سرگرمی صرف به یک مکان تبدیل می‌شود، همان‌طور که کلیسا، مدرسه و خانواده، مکان یا مرکز معنا به شمار می‌آیند. مسیح، ما را دعوت می‌کند که هویتمان را در او شکل دهیم. بنابراین، برای خانواده‌های مسیحی، تماشای بی‌اندازه تلویزیون می‌تواند ما را سردرگم کند که قرار است در این دنیا چه چیزی یا چه کسی باشیم.

// تلویزیون به عنوان مکان

یکی از دغدغه‌های بزرگ درباره تلویزیون این است که هر چه یک فرد، زمان بیشتری را صرف تماشای آن کند، زمان کمتری صرف دیگر کارهای مهم‌تر خواهد شد. این مسئله شاید در هیچ زمینه دیگری به اندازه زندگی عمومی مشهود نباشد، آن هم در مکان‌هایی چون عرصه‌های ورزشی، کلیسا و گرد هم آمدن‌های گسترده خانواده. تلویزیون به نوع دیگری از مکان گرد هم آمدن تبدیل می‌شود؛ جایی که افراد در آن، معنا، ارزش و همدلی حسی پیدا می‌کنند؛ جایی که «ما» و «آنها» به آسانی قابل شناسایی است. یک مکان بدون محل می‌تواند پی‌آمدهای جدی داشته باشد؛ زیرا اگرچه ممکن است بتواند در کارکردهای اجتماعی و نمادین به کار رود، ولی تعامل، با افراد واقعی نیست؛ بسیار مبهم است و مقیاس و عمق صنعت تلویزیون را نمی‌توان مدیریت کرد. پی‌آمد تلویزیون به عنوان یک مکان، در حالت افراطی‌اش این است که معنا دیگر در خانواده پیدا نمی‌شود. این مسئله می‌تواند به «خانواده»‌ای منجر شود که در واقعیت مانند هم‌اتاقی‌هایی بدون ارتباط و گسسته از دنیای واقعی تعامل اجتماعی هستند و صنعتی، ارزش‌ها و هنجارهایشان را دیکته می‌کند که تنها انگیزه خود آن، حاشیه سودش⁷ است.

در حال حاضر، ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که در آن، دو فضای موجودیت وجود دارد؛ واقعیت و خیال. تلویزیون در آن یک مکان تعلق است؛ مکان بودن. در این دنیای تلویزیون، نه ارتباط واقعی وجود دارد، نه یادگیری از شکست‌ها و نه پردازش حقیقی داده‌ها و با گذشته یا هر یک از سنت‌های غالب فرهنگی ارتباط ناچیزی وجود دارد. همچنان که شرکت‌های تلویزیونی، سرگرمی فراهم می‌کنند و توده‌ها، منفعلانه آن را تماشا می‌کنند، این اتفاق می‌تواند بدون اینکه حتی متوجه شویم، در بیشتر موارد رخ دهد، ولی گاهی هم این‌گونه رخ نمی‌دهد. در تحقیقی که وایت⁸ و پرستون⁹ انجام دادند، توصیف می‌کنند چگونه شبکه‌ها زیر فشار شدید برای ایجاد وفاداری به برند،¹⁰ رسانه‌های الکترونیکی را با مهارت به «مکان» تبدیل می‌کنند. این قضیه به ویژه در برنامه‌های کودکان رایج است. این رسانه است، نه خانواده که نقش مهم‌تری را در کمک به کودکان برای ترسیم جایگاهشان در دنیای خارج ایفا می‌کند. این مسئله در بیشتر موارد می‌تواند گیج‌کننده باشد؛ چون اکنون مکان، مجردتر شده است و بدون محدودیت، در آن واحد، در عمل، همه جا هست، ولی در واقع، به طور متناقض‌نمایی هیچ جا نیست. برای کودکان، پیدا کردن معنا و یک حس تعلق در کارتون‌های صبح شنبه و نه در خانواده، پی‌آمد خطرناک عصر تلویزیون است.

// تلویزیون: مرکز جدید؟

هنوز این پرسش باقی می‌ماند که آیا هم‌اکنون تلویزیون، مرکز جدید موجودیت ماست یا صرفاً بازتاب‌دهنده فرهنگ ما؟ از یک نظر، تلویزیون، فرهنگ را ترویج می‌کند و ما را به نوعی جهان‌بینی مجهز می‌سازد که به ما می‌گوید دنیا چگونه جایی است و ما قرار است در آن چطور زندگی کنیم. تلویزیون یک عدسی تفسیری برای ما فراهم می‌کند که از درون آن بتوانیم واقعیت را ببینیم. با این حال، شاید هم تلویزیون صرفاً یک قربانی برای سقوط انسان‌ها و تمایل آنها به یک زندگی به دور از خدا باشد. این ایده در ماتریالیسم، بیهودگی، اختلال عملکرد فردی و فقری معنوی وجود دارد که تلویزیون بازتاب داده و تداوم پیدا کرده است. بنابراین، تلویزیون، بیشتر تابع آن چیزی است که به خوردش می‌دهیم که انعکاس داده می‌شود و به خودمان برمی‌گردد. در حالی که تلویزیون، همان‌طور که در این تحقیق، بیشتر بررسی می‌شود، در شکل‌های مختلف پریشانی خانواده نقش مهمی دارد، بازتاب گناه هم هست.

// اثرهای مثبت تلویزیون

در همین زمان، انقلاب تلویزیون، مدعی وجود چیزی است که خانواده را به نوع جدیدی از با هم بودن می‌رساند. در واقع، تلویزیون، بیشتر تأثیر معکوس دارد؛ چون در آمریکای شمالی، افزایش ثروت، تعداد بیشتری دستگاه تلویزیون در خانه را با خود به همراه می‌آورد. بنابراین، هر عضو از خانواده قادر است بدون تعامل، به سرزمین شخصی تلویزیون خود عقب‌نشینی کند. البته برخی اثرهای مثبت هم وجود دارد که باید پیش از آنکه بیش از این درباره اثرهای منفی کاوش کنیم، آنها را بیان کنیم.

تلویزیون به روش‌های مختلفی، فقیرترین خانواده‌ها را از نظر دسترسی آنها به سرگرمی و اخبار غنی کرده است. تلویزیون از سنگینی بچهدار شدن کاسته است؛ چون یک پرستار کودک، وقت پرکن، آرامش‌بخش، تنبیه، جایزه، سازوکار کنارگیری و دوست، جای‌گزین عالی است. تلویزیون یک روش ارزان، سریع و از نظر اجتماعی، قابل قبول برای سپری کردن زمان و استراحت کردن است. در دنیای شلوغ امروز، گاهی اوقات این همان چیزی است که والدین و فرزندان به آن احتیاج دارند.

با محبوبیت تلویزیون مذهبی در پربیننده‌ترین زمان (تحت تأثیر فرشته 11 /نرده‌های چوبی 12) در دهه 1990 تا حدودی معنای مثبت در تلویزیون می‌توان یافت. هفتمین بهشت، 13 یک کشیش را به عنوان یکی از شخصیت‌های اصلی به تصویر می‌کشد، یک خانواده کاری و راهی برای سخن گفتن از مسائل شایع مرتبط با خانواده‌های امروز. برخی از این برنامه‌ها به یک گفت‌وگوی اساسی درباره خدا منجر می‌شوند که حتماً تأثیر مثبتی بر خانواده‌ها می‌گذارد.

// اثرهای منفی تلویزیون

پیشینه توصیف جنبه منفی تلویزیون فراوان است. از طرفی هم صداهای کمی به دفاع از اثر مثبت تلویزیون بر فرد، خانواده، و فرهنگ بلند شده است. تقریباً به نظر می‌رسد جنبه‌های مثبت یک پس‌اندیشه است که به منظور مطالعه یا روزنامه‌نگاری متعادل و منصفانه اضافه می‌شود. مطالعات متعددی، ارتباط منفی بین تلویزیون و الگوهای تعامل خانوادگی، خشونت و سطوح افزایش یافته استرس را در کنار یک سری مشکلات اجتماعی دیگر نشان می‌دهند. با وجود این، تلویزیون در خانه‌های آمریکا به طور متوسط، هفت ساعت در روز روشن می‌ماند.

// اثرگذاری بر تعامل خانواده

آشکار است که تلویزیون یک شکل تعاملی موازی است که در آن، وقتی تلویزیون روشن است، هر عضو خانواده با تلویزیون، بیشتر از اعضای دیگر خانواده تعامل دارد. این دقیقاً در نقطه مقابل چیزهایی مثل بازی‌ها یا وعده‌های غذایی است که در آن، ارتباط متقابل اتفاق می‌افتد. تحقیقات نشان داده است وقتی تلویزیون روشن است، نسبت به زمانی که خاموش است، فرزندان و پدران، کمتر به سمت هم گرایش دارند، کمتر صحبت می‌کنند و بیان، چهره مثبت کمتری دارند. در طول پخش پیام‌های بازرگانی، تعامل بین اعضای خانواده افزایش پیدا می‌کند، ولی بعد هنگامی که برنامه شروع می‌شود، دوباره به سطوح پایین‌تر برمی‌گردد. با وجود روشن بودن تلویزیون به مدت هفت ساعت در روز به طور متوسط در خانه‌های آمریکا، ارتباط متقابل که در آن، اعضای خانواده واقعاً در کنار هم باشند، به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد.

// خشونت

زمانی که یک کودک آمریکایی به دوازده سالگی می‌رسد، هشت هزار قتل را در رسانه دیده است. همچنین متوسط سه تا پنج حرکت خشن در ساعت پربیننده‌ترین زمان تلویزیون و بیش از بیست حرکت خشن در تلویزیون کودکان وجود دارد. کودکان به ویژه پسران با تمایلات پرخاشگرانه، همچنان که نسبت به خشونت بی‌اعتنا می‌شوند، به سمت تقلید از حرکت‌های خشنی گرایش پیدا می‌کنند که مدل‌های آن را در تلویزیون دیده‌اند. یک مشکل دیگر برای کودکان در زمینه خشونت در تلویزیون، چیزی است که به اثر قربانی شناخته می‌شود که در آن، تمایز بین تلویزیون و واقعیت برای کودکان شروع به محو شدن می‌کند و کودکان فکر می‌کنند آنها قربانیان خشونت خواهند بود، همان‌طور که بسیاری افراد در تلویزیون هستند. اینکه اجازه دهیم به علت تماشای بیش از اندازه تلویزیون، فرزندانمان نسبت به بدی‌های دنیای اطرافمان بی‌اعتنا شوند، بی‌مسئولیتی ما به عنوان پدر و مادر است.

// سطوح افزایش یافته استرس

تلویزیون هم به عنوان روشی مطرح شده که کودکان از آن برای کاهش استرس خود استفاده می‌کنند و هم یک منبع بالقوه استرس‌زا درون خانواده. کودکان در بیشتر موارد، از استفاده از تلویزیون به عنوان شیوه‌ای برای مقابله با استرس یاد می‌کنند، ولی حتی آنها متوجه می‌شوند که این شیوه بی‌تأثیر است. فرار کردن به دنیای مجازی تلویزیون به حل مشکلات موجود در دنیای واقعیت کمکی نمی‌کند.

فرار به دنیای تلویزیون به عنوان یک راه برای مقابله با استرس خانوادگی، جهت افزایش ارتباط و آماده کردن فرزندان برای اعضای مؤثر بودن در جامعه، هیچ کاری انجام نمی‌دهد. مطالعاتی نیز انجام شده است که نشان می‌دهد افزایش سطوح تنش در خانواده با افزایش تماشای تلویزیون ارتباط دارد. این ارتباط احتمالاً بیشتر به علت استفاده از تلویزیون با هدف اجتناب از تعامل همراه با تنش بوده است تا تلویزیون به عنوان منبع تنش. اجتناب از تعامل در موقعیت‌های متشنج از طریق تلویزیون می‌تواند آن چیزی باشد که بعضی خانواده‌ها را در کنار هم نگه می‌دارد، ولی هیچ کاری در راستای پیدا کردن راه حلی برای مشکلات خانواده انجام نمی‌دهد.

// تلویزیون جای‌گزین چه چیزی می‌شود؟

تلویزیون نه تنها مانع پیشرفت مهارت‌های ادراکی و اجتماعی ما می‌شود، بلکه از یک سری مسائل دیگر نیز جلوگیری می‌کند. این قضیه شاید چندان به علت آنچه در تلویزیون می‌بینیم یا وجود فیزیکی تلویزیون در یک خانه نباشد، بلکه مسئله نگران‌کننده‌تر، آن چیزی است که تلویزیون جای‌گزین آن می‌شود. اگر یک بیننده به طور متوسط، 4/5 ساعت در روز تلویزیون تماشا کند، این 4/5 ساعت در روز می‌توانسته است صرف چیزهای با ارزش‌تری شود. تلویزیون، مهارت‌های خواندن را برای کودکان کم‌رنگ می‌کند و پیشرفت مهارت‌های زبانی را تشویق نمی‌کند که تأثیر مستقیماً منفی در تحصیل دارد. مشکل یکی نیست؛ چون هر قدر تماشای تلویزیون، بیشتر باشد، تکلیف کمتری انجام خواهد شد. برای مادر یا پدر ممکن است آسان‌تر آن

باشد که کودک را در مقابل تلویزیون بنشانند، ولی این راهی ساده برای فرار است. در نتیجه چنین کاری، کودک در حالی بزرگ می‌شود که کمتر می‌تواند تنها باشد و درباره‌ی تعامل اجتماعی با افراد واقعی در دنیای واقعی، چیزی نخواهد آموخت. به طور طبیعی، تلویزیون، شکل‌های مختصر و شدید ارتباط را ارائه می‌دهد که شاید دقیقاً نقطه مقابل آن چیزی باشد که تعامل ایدئال خانواده می‌طلبد.

پس‌م‌ن 14 در کتاب کلاسیک خود به نام سرگرم کردن خودمان در حد مرگ، 15 ماهیت مشکل را با تلویزیون به این صورت بیان می‌کند که تلویزیون مانع می‌شود، ولی رها می‌کند و منحرف می‌سازد، ولی آگاه می‌کند. تلویزیون دیگر ما را به فکر کردن وادار نمی‌کند یا بحث بر نمی‌انگیزد، بلکه دنیایی است که در آن، تفکر منتقدانه و منطق تحقیر می‌شود. تلویزیون بی‌تلاش و آزاد است و از ما هیچ انتظاری ندارد. در قبال همین کم‌توقعی، تلویزیون اساساً چیزی هم ارائه نمی‌دهد. تلویزیون هم این راه ساده را برای فرار برگزیده است؛ تلویزیون به یک چرخه تداوم‌بخش تبدیل می‌شود که تنها به تماشای هر چه بیشتر می‌انجامد.

// باورهای غلط و زیان‌بار تلویزیون

به طور سنتی، تنها داستان‌سرایان قابل قبول خارج از خانواده در محیط‌های مذهبی و آموزشی پیدا می‌شوند. زمانه با معرفی رسانه‌های جمعی و تأثیری که کنترل آن بسیار دشوار است، تغییر کرده است. برای مردم گوناگون آمریکای شمالی، تلویزیون به اسطوره‌شناسی جدیدی تبدیل شده است که باورهای مشترک را در میان نژادها، زبان‌ها، سنین و جنس‌های مختلف تأیید می‌کند و شکل می‌دهد. مشکل این اسطوره‌شناسی جدید یا داستان‌هایی که زندگی ما را شکل می‌دهد، این است که تصویری انحرافی از واقعیت ترسیم می‌کند که ما فکر می‌کنیم باید آن را محقق کنیم و این امر می‌تواند اثر منفی شدیدی بر خانواده بگذارد.

یکی از افسانه‌هایی که در تلویزیون به واقعیت تبدیل شده، این است که خوش‌بختی از مصرف بی‌اندازه مادی تشکیل شده است. تبلیغاتی که کودکان را حتی پیش از آنکه بتوانند صحبت کنند، هدف قرار می‌دهند، به ما می‌گویند مصرف، تنها دلیل زندگی است و بالذات خوب است و ثروت و قدرت از انسان‌ها مهم‌ترند. در سرزمین تلویزیون، پدرها به طور متوسط، 195 هزار دلار درآمد دارند که به طور قابل توجهی از درآمد پدرهای دنیای واقعی بیشتر است. روشن است که این پدران موفق تلویزیون، اسپانیایی‌ها یا سیامپوستان فقیر، بی‌کلاس و بی‌سواد نیستند. این در حالی است که برای مسیحیان، انجیل، ما را به چیزی فراتر از یافتن خوشبختی در مادیات فرا می‌خواند. به ما می‌گوید که خود را انکار کنیم، صلیبمان را برداریم و از مسیح پیروی کنیم. شاید هیچ چیزی به اندازه آنچه در تلویزیون یافت می‌شود، با جهان‌بینی مسیحی مغایرت نداشته باشد و برای خانواده‌های مسیحی، جست‌وجو برای پیروی از مسیح در یک عصر ماتریالیستی دشوار است. شاید حتی دشوارتر هم باشد، وقتی که تلویزیون، هفت ساعت در روز روشن است و خانواده را با پیام‌ها و افسانه‌های غیر واقع‌بینانه که با انجیل در تضاد هستند، بمباران می‌کند. مسیحیت به همراه دیگر ادیان، دیگر به عنوان عدسی عمل نمی‌کنند که از درون، آن دنیا را ببینیم، بلکه امروزه رسانه‌های جمعی که تلویزیون در آن نقش مهمی ایفا می‌کند، آن را باز تفسیر می‌کنند.

// تأثیر مدرنیته بر خانواده

یک راه برای درک مدرنیته، در نظر گرفتن فن‌آوری به عنوان ظهور هدایت در این دوره جدید است. درون مدرنیته است که شکل‌های سنتی و در مورد تلویزیون، خانواده به عنوان یک مکان برای معنا گم می‌شود. روزی ارزش‌ها، انتظارات و سبک‌های معمول رفتاری در خانواده پیدا و آموزش داده می‌شد، ولی با ظهور عصر تلویزیون، بیشتر، این رسانه جمعی است که جای‌گزین این کارکرد خانواده می‌شود. در میان این تغییر مکان معنا و دور شدن آن از خانواده، در بسیاری از عرصه‌های زندگی، آشفته‌گی به وجود می‌آید، همان‌گونه که اکنون دیگر هیچ استاندارد یا مکان به رسمیت شناخته‌شده‌ای وجود ندارد که در آن، ارزش‌ها و رفتار مناسب الگوسازی شود و در این حالت، رسانه جمعی به یک معلم تبدیل می‌شود.

فن‌آوری با ظهورش که شامل تلویزیون می‌شود، در خدمت متلاشی کردن اجتماع و زندگی خانوادگی و ایجاد یک اغتشاش نامنسجم در آمده است. این مسئله تا حدودی به علت کمبود مرزهای جغرافیایی است؛ زیرا هم‌اکنون ما می‌توانیم در آن واحد، همه جا باشیم، ولی در واقع هیچ جا نباشیم، همان‌طور که پیش از این نیز در این مقاله با بحث تلویزیون به عنوان مکان نشان داده شد.

// تلویزیون: دیدگاه نظام‌های خانواده

نظریه نظام‌های خانواده، خانواده را به عنوان یک تمامیت واحد می‌بیند که در آن، افراد، ناامیدانه در یک سری زیرنظام‌ها در هم تنیده شده‌اند که هر کدام، قسمتی از تمامیت کلی را تشکیل می‌دهند. اختلال در کارکرد در هر قسمت از نظام، تنها می‌تواند در ارتباط با تمامیت بزرگ‌تر مفهوم پیدا کند؛ یعنی هر قسمت از نظام در علت و بقای مشکل چه نقشی ایفا کرده است. تلویزیون از جنبه‌های مختلف، گستره‌ای وسیع از کارکردها در خانواده و نظام‌های خانواده دارد که می‌تواند به ما کمک کند این موضوع را بفهمیم. لذا تلویزیون ممکن است به عنوان یک سازوکار کنترل استفاده کرد که در آن، از طریق فراهم کردن سر و صدای پس زمینه، محیط خانوادگی را تنظیم می‌کند؛ وسیله‌ای برای سازمان‌دهی کردن زمان و هنگام استفاده برای جایزه و تنبیه ابزار داد و ستد است. همچنین تلویزیون می‌تواند به عنوان یک قربانی عمل کند؛ زیرا نزاع بر سر اینکه کدام برنامه تلویزیون را تماشا کنیم، آسان‌تر از مقابله با مشکلات واقعی، اساسی و دشوارتر درون خانواده است.

// روایت‌درمانی

روایت‌درمانی به ما می‌گوید که واقعیت در روابط اجتماعی ساخته می‌شود و اینکه هویت ما بر پایه داستان‌هایی استوار است که این داستان‌ها به ما می‌گویند. این داستان‌ها همان چیزهایی هستند که زندگی‌ها و روابط ما را شکل می‌دهند؛ همان جایی که هویت پیدا می‌شود. این داستان‌های حقیقت غایبی که دنیای غرب بر آن صحنه می‌گذارد، اگر نه خود مشکل، دست کم، بخشی از بیماری ذهنی را تشکیل می‌دهند. دنیای تبلیغات به ما می‌گوید که لاغرتر، ثروتمندتر و موفق‌تر باشید. اخبار غروب از روی وظیفه‌شناسی گزارش می‌کند که با ترس زندگی کنید؛ چون جرم و جنایت شایع است. طنز موقعیت به ما نشان می‌دهد که استحقاق آن را داریم تا خوش‌حال باشیم. تلویزیون واقع‌نما می‌گوید دروغ گفتن و فریب دادن مانعی ندارد و گاهی حتی برای موفق شدن لازم است. روشن است که بیان این داستان‌ها از رسانه‌های جمعی در تعارض کامل با پیام مسیح است و آن چیزی نیست که ما می‌خواهیم خانواده‌هایمان قبول داشته باشند. با این حال، همچنان یک کودک به طور متوسط، بیش از تقریباً هر کار دیگری غیر از خواب، تلویزیون تماشا می‌کند. چطور می‌تواند این‌گونه باشد؟ فرهنگ ما چطور می‌تواند این‌قدر وخیم پیشرفت کند که اکنون تلویزیون یک مکان باشد؛ یک مرکز جدید موجودیت که در

آن، باور داریم که شخصیت‌ها، دوستان ما هستند؟ چگونه تلویزیون توانسته است جای‌گزین خانه شود که در آن، خوش‌بختی را به گونه‌ای می‌یابیم که حتی ندیدیم که این اتفاق بیفتد؟ اگر داستان‌ها واقعاً آن چیزهایی هستند که زندگی‌های ما را شکل می‌دهند، داستان‌های رسانه‌های جمعی شاید خطرناک، موجب اختلال و انتظاری غیر واقعی از خانواده باشد.

// نتیجه‌گیری

در حالی که عده زیادی بر این باورند که نسل جدید، بیش از تلویزیون، تحت تأثیر کامپیوتر و اینترنت است، تلویزیون همچنان به عنوان نیروی غالب در دورنمای فرهنگی ما باقی مانده است. اگر تلویزیون، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه را به ما بازتاب می‌دهد، این تصویر ترسیم‌شده واقعاً وحشتناک است. یا برخلاف این، اگر تلویزیون، ارزش‌ها و هنجارها را در قالب داستان‌هایی به ما دیکته می‌کند، این تصویر هم به همان اندازه وحشتناک است؛ چون داستان‌های ارائه شده در بیشتر موارد، زیان‌بارند. صرف‌نظر از اینها، تلویزیون به مکان جدیدی برای تعلق تبدیل شده است؛ مرکزی که در آن، برای بسیاری در امریکای شمالی معنا پیدا می‌شود و این مسئله به همراه خود، یک سری پی‌آمدهای دیگر به همراه می‌آورد که تنها تعداد کمی از آنها عبارتند از چاقی، خشونت و مشکلات اجتماعی.

اجازه دادن به این رسانه برای اینکه بدون هیچ نظارتی، بر خانواده‌های ما اثر بگذارد، نسبت به آنچه بیشتر مردم می‌پندارند، پی‌آمدهای بیشتری دارد؛ زیرا این ارزش‌ها، هنجارها و رسوم مسیحی ماست که می‌خواهیم فرزندانمان با آنها بزرگ و ازدواج‌هایمان با آنها اداره شوند، نه آن عملکرد مختل که از یک جعبه بیرون می‌آید و هرازچندگاهی بر زندگی‌های ما مسلط می‌شود. سرنگونی تلویزیون و تأکیدی دوباره بر آزادی، فردیت، فرهنگ و اخلاق، اثر مثبت بسیار بزرگی بر خانواده خواهد داشت.

1. .1 [TV's Effect on the Family. Source: http://www.blogger.com/profile/07642429027710881958](http://www.blogger.com/profile/07642429027710881958). 2. (Jibolen@gmail.com) 3. .1
Twilight Zone یک سریال امریکایی (1964 - 1959). 4. Cheers یک سریال امریکایی (1993 - 1982). 5. The Simpson's یک سریال امریکایی
(1989). 6. Feak Show مراسمی که از اواسط قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم در امریکا رایج بود و در آن، نوادر طبیعت را اعم از انسان و حیوان به
نمایش می‌گذاشتند. 7. Profit Margin این نسبت را حاشیه سود خالص هم می‌نامند و به وسیله آن، سودآوری هر ریال از فروش را محاسبه می‌کنند؛ به این
ترتیب که مقدار «سود پس از کسر مالیات» را بر خالص فروش تقسیم می‌کنند. 8. Brand Loyalty. 9. Preston. 10. White. اولویت یا ترجیح خرید یک
برند ویژه در یک قفسه محصول توسط مشتری، وفاداری به برند نام دارد. 11. Touched by an Angel یک سریال امریکایی (1994 - 2003). 12.
Picket Fences یک سریال امریکایی (1996 - 1992). 13. 7th Heaven یک سریال امریکایی (1996 - 2007). 14. Amusing. 15. Postman. [Ourselves to Death](#)